

در باره:

لایحه اصلاحات ارضی

خاک این گنجینه طبیعی و لابراتوار فعال طبیعت تنها منبع غذائی و حیاتی است که وجود هر انسان بلکه موجودات وابسته بدان است بدینجهت است که آنرا آلدایپارنس (۱) یا مادر غذا دهنده (۲) نام داده اند. این ماهیت طبیعی که مصنوع دست بشر نیست نمیتواند از طریق صنعت تولید یا افزون شود.

اهمیت خاک خواه از نظر اجتماعی و خواه از نظر اقتصادی بقدری روشن است که لزوم بشرح ووصف نیست. خاصه نحوه تصرف و تملک آن در سرزمین روستا بسی مورد توجه است، همین امر است که در کشاورزی و اقتصاد روستائی و بالاخره در تثبیت اوضاع اجتماعی مؤثر است.

با یک سیستم مالکیت صحیح یک کشاورزی خوب و بالاخره یک دولت دموکراسی استوار پیدا خواهد شد. حتی با اعتقاد بعضی از علماء اجتماع برای ایجاد یک حکومت صحیح و دموکراسی باید پایه های حکومت بر کشاورزی استوار باشد.

گریستف باشلن (۳) معتقد است هر ملتی که وضع زراعی محکمی ندارد اگر از لحاظ صنعتی پیش باشد مدام آینده اش درخطر است زیرا غذا و قوت مردمش در دست دیگران است. بنابراین توضیح باید گفت: خاک عنصر هستی ملت و دولت است!

صرفنظر از اهمیت کشاورزی، خاک رل بزرگی از نظر اجتماعی دارد زیرا تکثیر جمعیت تا حدی بسته بوضع و شکل مالکیت است. در دوران فئودالیتنه خاک از نظر سیاسی رل بزرگی را اجرا می کرد و وضع اجتماعی برممدار و اساس چگونگی مالکیت و تصرفات ارضی بود.

حتی ساختمان قضائی و سیاسی رژیم های فئودال بر اساس رژیم ارضی بود.

. Alma Parens (۱)

. La mère nouricière (۲)

. C. Beashlin (۳)

لایحه اصلاحات ارضی

در بین ملل قدیم رل اجتماعی و سیاسی زمین این بود که وضع را به نفع طبقه اشراف حفظ کند ولی در زمان حاضر سعی بر این است که اثر این امر از بین برود. مالکیت های متوسط و کوچک موجود در بعضی از کشورها تضمین عدم رجعیت سیستم اشرافی است. حال این سؤال بمیان می آید که اگر مالکیت ویا تملك زارعین و بزرگان نسبت به خاک توسعه پیدا کند اثر آن در پیشرفت و جنبش ملت چیست؟

محقق است که بین نحوه مالکیت و مهاجرت دهاقین رابطه ای موجود است و این واقعیت در سالهای گذشته بنحو بارزی در کشورهای اروپائی خود نمائی کرد.

البته بهبود زندگی دهقانان و واگذاری زمین بدانها تا حدی جلو سيل مهاجرت آنها را گرفت. بدیهی است همینکه کارگر روستا فهمید که سهم در نتیجه کار خویش است بکار و کاشانه خود علاقمند خواهد شد و پیشرفت کشاورزی از زمانی است که کارگر و بهره بردار یکی شود. اکثر دول هم در این تلاش اند که زمین را در اختیار کشاورز و بزرگ قرار دهند.

پس از جنگ بین المللی اول و دوم جنبش عظیمی در رفرم یا اصلاحات ارضی بوجود آمد از جمله طرح قانونی جمهوری فدرال سوئیس تحت عنوان «حفظ مالکیت ارضی روستائی» بود که در سی ام دسامبر ۱۹۴۷ شورای فدرال تقدیم مجمع فدرال نمود. این طرح شامل هشت فصل بود که اولین فصل آن مربوط به مقررات کلی بوده که شامل ۶ ماده میشد و درباره هدف و میدان عمل این طرح گفتگو مینمود. فصل دوم مربوط به حق استرداد یا شفعه کشاورزان یا کارگران روستا بود. کسانی که از طرح فوق بهره مند میشدند چه کسانی بودند؟

همین جا است که مسئله قابل بحث بود و تعارضات حاد و عکس العمل های زیادی در پارلمان و مطبوعات کشور کوچک سوئیس ایجاد نمود. بین نمایندگان شورای ملی و شورای فدرال اختلاف نظر در سلسله مراتب منتفعین از این طرح بود. قسمت های فصل دوم عبارت است از:

فهرست منتفعین از طرح و سلسله مراتب آنها، شرایط حق شفعه و اعمال این حق و میدان عمل آن، مستثنیات و قیمت باز خرید و بالاخره اختیارات کاتونها در مورد مراتع کوهستانها.

اینک وزیر کشاورزی ایران به پیروی از کشور های دیگر به تناسب و اقتضای زمان طرحی تحت عنوان «لایحه اصلاحات ارضی» مورخ ۳۸/۹/۱۴ با مقدمه زیر تقدیم مجلس شورای ملی نموده است:

«همگام و همزمان با تحولات سریع اجتماعی و صنعتی ضرورت ایجاب میکند که

برای تحکیم پایه های اقتصادی کشور و بهبود زندگی مردم این سرزمین تحولی بزرگ در امر کشاورزی نیز پدید آید بدین منظور لایحه اصلاحات ارضی تقدیم مجلس محترم شورایملى میگردد. که در آن دو مقصود اساسی وجود دارد یکی ازدیاد تولید و دیگری تعمیم عدالت اجتماعی .

اجرای برنامه های مربوط به اصلاحات ارضی موجب خواهد شد مالکیت زمینهای زراعی تعمیم یافته واز آب و خاک کشور بیشتر و بهتر بهره برداری شود و روشهای تازه تری با سرعت و سهولت بیشتر در کشاورزی بکار رود . میزان محصول در واحد سطح افزایش و سطح مزروعی کشور توسعه یابد و در روابط مالك و زارع بر اساس عدالت و به تناسب واقعی هر يك در امر تولید بعهدہ دارند اصلاحات اساسی بعمل آید . اینک لایحه قانونی پیوست را در ۸ فصل و ۳۵ ماده تقدیم و استدعای تصویب آنرا دارد »

تفسیر و انتقاد از موارد فصل اول

۱- مالك

فصل اول تحت عنوان تعاریف اصطلاحات کشاورزی را تعریف نموده ولی باید گفت که این تعاریف نه با اصول قواعد منطق و نه با اصول قضائی و بالاخره نه با روح قانون مدنی هم آهنگی ندارد .

خلاء و حفره هائی که از نظر منطقی و قضائی در این تعاریف وجود دارد از يك جهت مربوط به سرعت و شتابزدگی است که در تهیه این طرح بکار رفته از جهت دیگر تنظیم-کنندگان این طرح توجهی بقوانین موضوعه سایر کشورها و نظر متخصصین فن نداشته اند. دلیل این جهات هم در خود آن تعاریف است که همان نقص موجود در تعریف اصطلاحات است . مثلاً بند ۸ ماده ۱ در تعریف مالك است که بشرح زیر است :

مالك کسی است که دارای زمین باشد بدون آنکه شخصاً بکشاورزی اشتغال

داشته باشد »

مقدمتاً ذکر این نکته ضروری است که کمتر قانونی دیده شده که تعریف مالکیت و مالك بنماید حتی قانون مدنی ایران هم تعریفی از مالك یا مالکیت ننموده بلکه در ماده ۳۰ تحت عنوان مالکیت حقوق مالك را تعریف نموده آنهم بطور مبهم و معلق بدین شرح :

« ماده ۳۰ - هر مالکی نسبت بمایملك خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد »

بنحویکه متن ماده ۳۰ قانون مدنی نشان می دهد مالك تا آن اندازه ای میتواند

لایحه اصلاحات ارضی

از ملك خود استیفاء منافع نماید که منافی موارد استثنائی قانون نباشد .
در این ماده بهیچوجه نه تعریف مالکیت شده و نه تعریف مالك . زیرا حقاً نمیتوان مالکیت را در کادر ثابتی تعریف نمود چه آنکه قوانین موضوعه روزمره که بمقتضای زمان و محیط اجتماعی وضع میشود هر روز دایره عمل و اعمال حق مالکیت را محدود مینماید و اهم آن قانون توسعه معابر و توسعه فرودگاهها و ایجاد راه آهن و مؤسسات سازمان برنامه و غیره است .
مثلاً قانون توسعه فرودگاه ها بقدری باشدت و جدت اعمال میشود که اول زمین مالك را اداره فرودگاهها تصرف می کند سپس در مورد اجرای تشریفات قانونی تصمیم میگیرد .

آیا با وجود چنین قوانینی میتوان تعریف ثابتی از مالك و مالکیت نمود .
تعریف مالك بنحویکه لایحه اصلاحات ارضی تعریف نموده از هر جهت مخدوش است بدلائیل ذیل :

اولا - مالك كس نیست و شخص است زیرا شخص اعم است از شخص فیزیکی و غیر فیزیکی (طبیعی و حقوقی) ولی در قانون كس فیزیکی و غیر فیزیکی (طبیعی و حقوقی) وجود ندارد. این است اولین خفیه یا نقص موجود در کلمه اول تعریف مالك .
با آنکه در بند ۷ ماده ۱ این لایحه نوشته شده اشخاص مندرج در این قانون اعم است از اشخاص حقیقی معلوم نیست چرا در بند ۸ چنین بی توجهی بکار رفته است .
ثانیا - این که نوشته شده « مالك کسی است که دارای زمین باشد » مساوی این عبارت است که نوشته شود مالك کسی است که مالك زمین باشد. این تعریف نه تنها تعریف تلقی نمیشود اصولاً خارج از قواعد تعریف در منطق است .
برای روشن شدن ذهن بی تناسب نیست که قواعد تعریف را بطور اجمال بیان کنیم تا هر خواننده کم و بیش از اصول آن باخبر باشد .
دکتر زکی نجیب محمود استاد دانشگاه قاهره (فؤاد الاول) در کتاب منطق خود قواعد تعریف را که مأخوذ از کتاب ، جوزف یا ژرف تحت عنوان مقدمه بر منطق (۱) میباشد بشرح زیر بیان داشته است .

- ۱- يجب ان يذكر التعريف جوهر الشيء المعروف
- ۲- يجب ان يكون التعريف بذكر الجنس و الفصل
- ۳- يجب ان يكون التعريف مساوياً للمعرف
- ۴- لا يجوز ان يعرف الشيء بنفسه بطريق مباشر او غير مباشر
- ۵- لا يجوز ان يكون التعريف في الفاظ معذوله (اي سالبه) اذا امكن ان يكون

في الفاظ الموجبه

۶- لاینبغی للتعریف ان یکون مجازياً او غامض العبارة

باید توضیح داد که نظیر همین بیان را ارسطو در طویقاً اول از قواعد تعریف دارد. چنانکه می گوید « ان التعریف عبارت التصف جوهر الشی » باری، معنی عبارت لایجوز ان یعرف الشی بنفسه این است که لایجوز ان اعدلفظاً من الفاظ المعرف فی التعریف، بنابراین تعریف اینکه بگوئیم مالک کسی است که دارای زمین باشد بکلی از اصول این قواعد خارج بوده بعلاوه یک بیان زائد و بلکه حشو قبیح است.

گمان نمی رود که این توضیحات در موقع تصویب این طرح از نظر واضعین قانون دور بماند.

و اگر هم تعریف مالک بنحو مشروحه فوق امکان نداشت (وامکان نخواهد داشت) بهتر است این تعریف بکلی حذف شود. زیرا وجود این تعریف چه ارتباطی با اصلاح ارضی دارد؟

اگر منظور از تعریف مالک این بوده است که مالک را از کشاورز مشخص کنند یک تعریف صحیح از کشاورز کافی خواهد بود. بعلاوه باینکه مالک کسی است که دارای زمین باشد بدون اینکه شخصاً بکشاورزی اشتغال داشته باشد درست است که تا اندازه ای وجه امتیاز یا افتراقی بین مالک و کشاورز ایجاد شده است ولی اثر دیگر آن این است که در این تعریف کسی مالک شناخته میشود که فقط دارای زمین باشد. بنابراین مالکی که دارای زمین و مؤسسات کشاورزی است، باین تعریف علی القاعده فقط نسبت بزمین مالک است و نسبت بمؤسسات یا ساختمانهای مربوط به کشاورزی معلوم نیست چه عنوان دارد.

رابعاً - بین تعریف کشاورز و مالک تعارضی است که یکی نافی دیگری است زیرا طبق بند ۸ ماده ۱ «مالک کسی است که دارای زمین باشد بدون اینکه شخصاً بکشاورزی اشتغال داشته باشد» و طبق بند ۲ ماده ۱ «کشاورز کسی است که شخصاً بکشاورزی اشتغال دارد و منبع درآمد او از راه کشاورزی تأمین شود و خود مالک زمین باشد» با توجه باین دو تعریف نتیجه این میشود که کشاورزی که کار میکند و شخصاً کشاورزی مینماید با آنکه صاحب زمین است نمیتواند عنوان مالک داشته باشد زیرا «مالک کسی است که دارای زمین باشد بدون آنکه شخصاً بکشاورزی اشتغال داشته باشد».

البته این توضیح ضرورت دارد که اگر این تعارض در این دو تعریف ظهور می کند باین لحاظ است که تعریف مالک ناقص است و بفرض هم که تعریف کشاورز صحیح باشد تعریف مالک ضرورت نداشته که ایجاد یک چنین شبهه ای در تعریف کشاورز بشود.

لایحه اصلاحات ارضی

۲- کشاورز (۱) طبق تعریف بند ۲ ماده ۱ لایحه اصلاحات ارضی «کشاورز کسی است که شخصاً بکشاورزی اشتغال دارد و منبع اصلی درآمد او از راه کشاورزی تامین میشود و خرد مالک زمین باشد». ضمناً در بند ۱ نوشته شده است: «کشاورزی عبارت است از تولید محصول بوسیله عملیات زراعی و همچنین دامداری و تولید محصولات حیوانی».

بنحویکه در تعریف فوق ملاحظه میشود تعریف کشاورزی نیز معلق به تعریف و شناسائی «عملیات زراعی است». و اگر عملیات زراعی تعریف نشود نه تعریف کشاورزی روشن است و نه تعریف کشاورز. چنانچه در تعریف کشاورزی نوشته میشود: «کشاورزی عبارت است از تولید محصولات و حیوانی» این ابهام و تقیصه حاصل نمی‌آید. بعلاوه در فراز آخر تعریف کشاورز که نوشته شده «خود مالک زمین باشد» این هم زیادی است برای توضیح این مطلب بی تناسب نیست نظریه علماء حقوق روستائی را در این مورد بیان کنیم. مقدمتاً متذکر میشویم که واژه کشاورزی که معرب آن فلاح یا زارع است معمولاً در امور زراعی پهلوی کلمه برزگر استعمال میشود.

در فرهنگ آقای غفاری (مهندس الممالک) کلمات برزگر، زارع، کشت کار، فلاح، کدیور، کشاورز، بذرکار یا برزکار برای کلمه فرانسه اگریکولتور (۲) معنی شده است بدیهی است این معنی از لحاظ فرهنگی و ترجمه است نه از لحاظ قضائی و حقوق روستائی طبق نظریه ریموند مالزیو (۳) حقوقدان فرانسوی: «باستثناء کارمندان دولتی تمام کسانی که اشتغال اصلی آنها در یک مؤسسه کشاورزی است و عایدی اصلی آنها از این طرق تأمین میشود جزو کشاورزانند. و کسانی که شامل این تعریف میشوند عبارتند از: مالکینی که مستقیماً بهره‌برداری نمی‌کنند ولی عایدی آنها از عواید ملکی است، مالکینی که شخصاً بهره‌برداری می‌کنند. مستاجرین روستا، کارگران کشاورزی، مأمورین شرکت های تعاونی کشاورزی، کارمندان اطاق فلاح، مجامع سندیکائی، هنرمندان روستائی و کارکنان آنها».

ولی ناگفته نماند که مالزیو در این تعریف خیلی پیش رفته زیرا وضع قضائی و اقتصادی یک کارگر کشاورز یا اصطبل‌دار بایک مالک کشاورز متفاوت است. زیرا یکی فرماندار و دیگری فرمانبردار، یعنی یکی مستقل و دیگری تابع است. بعقیده ساواتیه (۴) استاد دانشکده حقوق:

. Agriculteur (۱)

. Agriculteur (۲)

. R. Malézieux (۳)

. S. Savatier (۴)

« اگر عنوان کشاورز به مستاجر روستا یا رعیت روستا تعلق داشته باشد بطور قطع این عنوان به مالکی که ملك خود را اجاره داده تعلق نخواهد داشت ». ساواتیه بین کشاورزی که «شخصاً بهره برداری می کند» و «کسی که شخصاً بهره برداری نمی نماید تفکیک قائل شده . بعقیده نامبرده عنوان کشاورز هم ، مساجر و هم رعیت روستا را شامل می شود ولی بموجب تعلق ندارد .

معنای این عبارت که «شخصاً بهره برداری» نماید چیست ؟ طبق تصویبنامه یا فرمان ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۹ دولت فرانسه «هر کسی که با دست خود کار کشاورزی انجام دهد» و «هر کسی که با دست خود کار کشاورزی انجام ندهد لکن اشتغال اصلی آن کشاورزی باشد» شامل معنای فوق می گردد .

بعقیده این جانب هر کسی که واجد حق مالکیتی باشد یا دارای حق انتفاع و یا اجاره دار زمین زراعی باشد و از این طریق زندگی خود و خانواده اش را اداره نماید کشاورز است . و اگر خود شخصاً بهره برداری کند «کشاورز بهره بردار است (۱) و اگر خود دخالتی نداشته باشد «کشاورز غیر بهره بردار است (۲) .

۳- بزرگر - بزرگر یا بزریگر و یا بذرکار کسی است که دارای مالکیت کوچک یا متوسطی است (البته مالکیت کوچک و متوسط در ایران هنوز تعیین و تعریف نشده و استاندارد آن لحاظ اوضاع و احوال جغرافیائی و اقتصادی کشور با سایر کشورها تفاوت خواهد داشت و خود شخصاً بمعیت افراد خانواده اش از ملك و متصرفاتش بهره برداری مینماید و علی القاعده نباید بکار دیگری اشتغال داشته باشد . مثلاً قهوهچی دهکده اگر در ضمن قهوهچی گری يك زمین سبزیکاری هم داشته باشد و اوقات فراغت خود را معطوف بکار در این قطعه زمین بنماید دیگر بزرگر نیست بلکه قهوهچی است . همانطور که فوقاً متذکر شدیم کلمه بزرگر دارای معنای تنگ تری است تا کشاورز و هر بزرگری کشاورز هست لکن هر کشاورزی بزرگر نیست .

ضمناً این نکته را توضیح دهیم که مالکیت کوچک و متوسط همان کمیت و کیفیت را که در کشور های خارجی دارد در ایران نخواهد داشت چون تاکنون در مورد مالکیت کوچک و متوسط در این کشور تحقیقات و تقسیماتی نشده لذا نمیتوان فعلاً در کم و کیف آن بحث نمود ولی همینقدر متذکر می شویم که در حقوق روستائی اروپائی اصطلاح بزرگر برای کسی است که دارای مالکیت متوسط است لکن چون در کشور ما وضع بنحود دیگری است بعلاوه زمین باندازه کافی در اختیار کشاورزان فراردارد مضافاً باینکه طبق همین

(۱) Agriculteur exploitant .

(۲) Agriculteur non exploitant .

لایحه اصلاحات ارضی

لایحه اصلاحات ارضی چون واحد سطح کشاورزی بالا است این است که اینجانب برای برزگر مالکیت کوچک و متوسط را در نظر گرفته است .

طبق نظریه سوشن (۱): «مالکیت دهقانی یا برزگری (۲) در طبقه بندی مالکیتها فقط در طبقه مالکیت متوسط وارد میشود بشرطیکه اولاً: برداشت محصول بقدری باشد که زندگی مالک برزیکار و خانواده اش را تأمین نماید .

ثانیاً تعداد افراد خانواده از حدود متعارف تجاوز ننماید بعلاوه تمام افراد خانواده فعالیت خود را اختصاص به بهره‌برداری از ملک خود دهند .

همچنین واندرولد (۳) یکی از علماء سوسیالیست فرانسه بدواً تیپ‌های مختلف مالکیت را طبقه بندی مینماید سپس توضیح میدهد که مالکیت بزرگ دارای خصوصیت کاپیتالیستی (سرمایه‌داری) است و مالکیت خیلی کوچک کافی برای تأمین زندگی خانواده دهقان نیست و آنها را وادار به فعالیتی غیر از کشاورزی مینماید . بعقیده نامبرده تنها مالکیتی که میتواند زندگی خانواده برزگر را تأمین کند مالکیت متوسط و بهره‌برداری متوسط است . بنظر وی مالکیت دهقانی (۴) دارای اختصاصات زیر است :

الف - بهره‌برداری مستقیم .

ب - مالکیت زمین و دارا بودن وسایل تولید در کشاورزی .

ج - امکان اینکه برزگر مالک بتواند مستقیماً یا از طریق معاوضه مایحتاج حیاتی خود و افراد خانواده اش را تأمین کند .

آقایان لور و هوالد (۵) استادان اقتصاد روستائی دانشگاه زوریخ معتقدند که « برزگر همیشه شخصاً زمین ملکی یا ملک استجاری خود را کشت می‌کند . کشاورز میتواند یک قسمت معظم از فعالیت خود را با اشتغال دیگر اختصاص دهد . و حتی میتواند بادست خود کاری انجام ندهد . »

آنچه از توضیحات فوق و نظریات علماء نامبرده مستفاد میشود این است که کشاورزی کار اصلی برزگر است و زندگی او از این راه تأمین میشود . بنابراین همانطور که قبلاً هم متذکر شدیم . قهوه‌چی دهکده، کارگر کارگاه مزرعه ، آسیابان ده ، معلم مدرسه و غیره که خود شخصاً به یک برزیکاری کوچکی اشتغال می‌ورزند برزگر نیستند زیرا زندگی آنها را حق‌الزحمه شغل اصلی آنها تأمین مینماید .

هنگام حکومت قانون و حقوق ناسیونال سوسیالیست های آلمان فقط کسی برزگر

(۱) Souchon .

(۲) La propriété haysanne .

(۳) E. Vanderveld .

(۴) La propriété paysanne .

(۵) MM. Laur et Howald .

تلقی می‌شد که دارای يك مالکیت روستائی موروثی بود . بهره برداران کشاورزی دیگر را کشاورز می‌نامیدند ، تا سال ۱۹۴۸ در حقوق سوئیس تفکیک رسمی بین دو کلمه کشاورز و برزگر بعمل نیامده بود . بطوریکه بند ۲ ماده ۲۱۸ مکرر حقوق تعهدات اعلام میداشت : « وقتیکه مقامات صلاحیتدار اجازه انتقال ملك روستائی را بدهند حق تقدم با کشاورزی است که بخواهد یا خود از غیر منقول بهره‌برداری نماید یا بوسیله افراد خانواده اش که با او زندگی مشترکی دارند بهره‌برداری کنند»

در قوانین موضوعه ایران یا تصویبنامه‌های مربوطه کشاورزی و عمرانی تاکنون تعریف خاصی از اصطلاحات نامبرده بعمل نیامده حتی اصطلاحات اضافی دیگر در فعل مضاربه و مزارعه در قانون مدنی استعمال شده .

اینک که اوضاع و احوال این لایحه را بمیان آورده این اصطلاحات با تعریف‌های ناقص و نیم بند بکار رفته است . ولی باید متوجه بود چون این گونه مسائل اجتماعی در کشور سابقه نداشته و ظهور آنها بشکل چنین است قطعاً با نواقصی همراه خواهد بود . بدیهی است بمرور ایام و با دخالت متخصصین فن حقوق روستائی این نقیصه‌ها کم‌وبیش مرتفع خواهد شد .

۴- زارع - جای تعجب است با آنکه لایحه اصلاحات ارضی موضوع تازه و نوین است معلوم نیست چرا کلمه معرب زارع را در محاذی کلمه کشاورز استعمال نموده‌اند . در اصطلاح عرف کلمه زارع هم بربرزگر و هم بر مالک کشاورز اطلاق دارد . طبق بند ۴ این لایحه : « زارع کسی است که مالک زمین نیست و در زمین متعلق بدیگری کشاورزی میکند و مقداری از محصول را بصورت نقدی و جنسی بمالک میدهد . »

مقدمتاً بگوئیم که عوامل تولید در کشاورزی عبارت است از : خاک و آب و بذر و کار . معمولاً خاک و آب متعلق بمالک است ولی بذر و کار به تفاوت و بر حسب اوضاع و احوال ناحیه به رعیت یا مالک تعلق دارد . لکن بهره حاصله از ۳ تا ۶ قسمت میشود . سهم هریک از ارباب یا رعیت بسته باین است که مالک کدام يك از این عوامل تولید باشند . اصطلاح زارع که در این لایحه بکار رفته با تعریفی که از آن شده معادل و مرادف با کلمه رعیت اصطلاح معموله در بین کشاورزان است . تصور می‌رود چون این واژه از لحاظ معنی در ردیف کلمه سرف (۱) که مأخوذ از سرواژه (۲) است لذا تهیه‌کنندگان این لایحه اصطلاح رعیت را زیبنده استعمال ندانسته بجای آن واژه زارع را که استعمال آن در این مورد صحیح نیست بکار برده‌اند .

(۱) Serf .

(۲) Srevage .